

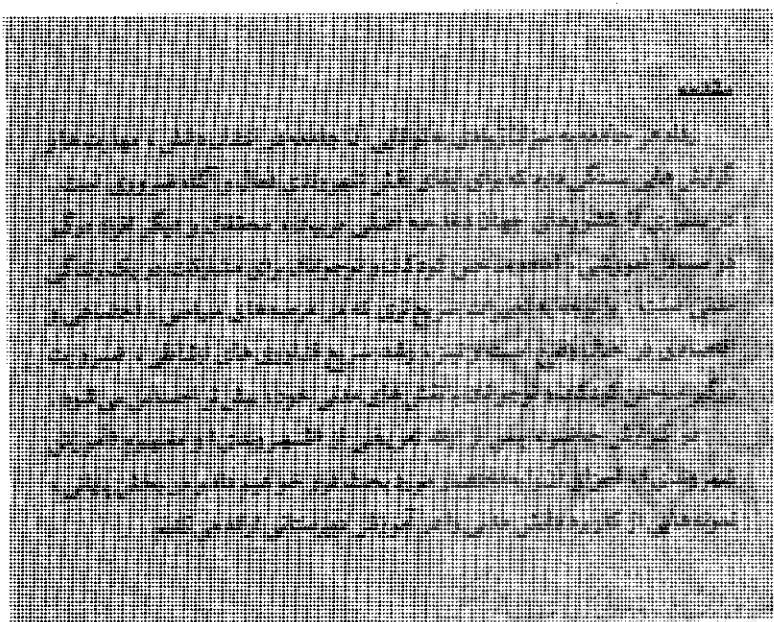
# آموزش شهروندی

## مفهوم شهروندی

مفهوم شهروندی در جوامع مختلف و در ادوار زمانی متفاوت دستخوش تغییراتی شده است. در اغلب این تعاریف، جنبه‌های حقوقی شهروندی مورد تأکید قرار گرفته است. با این همه، تجربه شهروندی تنها به پایگاه حقوقی فرد بستگی ندارد، بلکه به روابط بین افراد و گروه‌های اجتماعی نیز متکی است. هر فرد یا گروهی ممکن است، فشارها و محدودیت‌هایی را در اجرای نقش شهروندی خویش تجربه کند و این فشارها و محدودیت‌ها نیز به نوبه خود بر هویت افراد و گروه‌ها و احساس تعلق و وابستگی آن‌ها به نظام اجتماعی تأثیر می‌گذارد. بدین ترتیب، شرایطی که یک نظام اجتماعی به لحاظ حقوقی، سیاسی، فرهنگی و اجتماعی از آن برخوردار است، می‌تواند زمینه‌ساز احساس مشترک میان اعضای آن جامعه به عنوان شهروند شود و یا آن‌که به جدایی و کنار ماندن آن‌ها بینجامد. «برابری نزد قانون»، از جمله حقوق اساسی یک شهروند به شمار می‌آید. از دیگر حقوق شهروندان می‌توان به حق رأی و مشارکت سیاسی آن‌ها اشاره کرد. بر اساس عوامل و زمینه‌هایی همچون مذهب، قومیت، طبقه اجتماعی و جنسیت، اعضای یک کشور یا یک دولت ملی، از هویت‌های متفاوت و گاه منطبق یا یکدیگر برخوردار می‌گردند. با این حال، تنها هویتی که شهروندان یک نظام سیاسی، قطع نظر از تفاوت‌های خود، به یکسان از آن برخوردارند، «هویت مدنی»

دکتر محمد سعید ذکائی

استادیار گروه پژوهشگری اجتماعی دانشگاه علامه طباطبائی



که تابعیت آن‌را دارند، پیوند حقوقی و اجتماعی ایجاد می‌کند. پایگاه شهروندی در برگیرنده مسؤلیت‌ها و وظایف بسیار مهمی است که باید برآورده گردند و در غیر این صورت، کارکرد دموکراتیک نظام دچار آسیب می‌گردد. وظایفی همچون پرداخت مالیات، خدمت نظام وظیفه (اجباری و احتیاط) پیروی از قوانین رسمی کشور، نشان دادن تعهد و وفاداری به ارزش‌ها و آرمان‌های اجتماع سیاسی، مشارکت برای بهتر ساختن کیفیت زندگی سیاسی و مدنی و ارائه انتقادات سازنده نسبت به شرایط زندگی سیاسی و مدنی را می‌توان از جمله

است. هویت مدنی که همه شهروندان به طور یکسان از آن برخوردارند، بر اساس تعهدی است که افراد جامعه آزادانه به برخی اصول مدنی و ارزش‌های مردم سالاری سپرده‌اند. در کشورهایی که تنوع زیادی در هویت‌های دینی، نژادی و قومی به چشم می‌خورد، هویت مشترک و فراگیر مدنی محور و اساس پیوندی است که شهروندان یک نظام سیاسی را به یکدیگر پیوند می‌دهد.

## اهمیت شهروندی

شهروندی، بین افراد و اجتماع سیاسی

وظایف شهروند مسوول دانست. در کشورهای غربی، مسوولیت شناسایی و برطرف کردن تناقضاتی که بر سر ایده‌ال‌های تأمین برابری حقوق شهروندان وجود دارد، مثل نادیده گرفتن حقوق بعضی افراد یا گروه‌ها برای مشارکت در حکومت، نیز برعهده شهروندان است. (گالتون ۱۹۹۵: ۴۸).

اگر حقوق شهروندان یک کشور تأمین شود، در مقابل می‌باید مسوولیت‌هایی را نیز پذیرند. برای مثال، شهروندان باید به حقوق دیگران احترام بگذارند، در مقابل کسانی که قصد سوء استفاده از حقوق آن‌ها و حقوق دیگران را دارند، بایستند و از حقوق خود برای تقویت یک نظام مردم سالار استفاده کنند. مادام که شهروندان از حقوقی مثل رأی دهی، اظهارنظر در مسائل عمومی جامعه و مشارکت در سازمان‌های داوطلبانه استفاده نکنند، سهمی در زندگی سیاسی و مدنی نخواهند داشت. «شهروندی نهادی اساسی است که فرد واجد حقوق را به دستگاه‌های حمایت‌کننده دولت متصل می‌کند. قلمرو مدنی دولت، کانال‌های اصلی را فراهم می‌سازد که افراد می‌توانند، به کمک آن‌ها در امور سیاسی مشارکت کنند و سهمی در حکومت داشته باشند.» (کلاسمیر ۱۹۹۶: ۹۷).

### آموزش شهروندی

آموزش شهروندی و نحوه ایجاد انگیزش در میان افراد برای پذیرش نقش

شهروند و توجه به منافع جمعی، وظیفه‌ای دشوار بخصوص برای معلمان است. شهروندی در سطوح متنوعی عمل می‌کند. یکی از چالش‌های رو در روی معلمان و مربیان این است که دانش آموزان را متوجه این نکته سازند که شهروندی یا هویت ایرانی در تقابل با هویت محلی، منطقه‌ای یا قومی آن‌ها نیست، بلکه مکمل آن است. چالش آموزشی معلمان بدین ترتیب، تقویت و پرورش هویت‌های چندگانه است. اگر بخواهیم ابعاد شهروندی را به صورت مدلی ترسیم کنیم، می‌توانیم دو

جنبه (بعد) کلی را برای آن برشماریم: شهروندی از یک سو واجد ابعاد سیاسی و ساختاری است و از سوی دیگر، ابعادی عاطفی را در برمی‌گیرد که با فرهنگ و هویت‌های فردی ارتباط دارد. در کم‌ترین سطح آن، شهروندان می‌باید نسبت به مسوولیت‌ها، حقوق و هویت‌های (چند گانه) متفاوت خود آگاهی و شناخت داشته باشند. کسب این شناخت آشکارا مستلزم آموزش حقوق انسانی و فراهم شدن محیطی برای یادگیری است که در آن، مجال جست‌وجو و تقویت احساسات و

### اجزای آموزش شهروندی (اقتباس از آزرو استارکی، ۱۹۹۲)

اجزای آموزش شهروندی	
حقوق اساسی شهروندان	حقوق اساسی شهروندان
<ul style="list-style-type: none"> <li>● حق رأی دهی</li> <li>● حق استعفاء</li> <li>● حق شرکت در انتخابات</li> <li>● حق عضویت در احزاب</li> <li>● حق تفریح و تفریح</li> </ul>	<ul style="list-style-type: none"> <li>● حق رأی دهی</li> <li>● حق استعفاء</li> <li>● حق شرکت در انتخابات</li> <li>● حق عضویت در احزاب</li> <li>● حق تفریح و تفریح</li> </ul>
<ul style="list-style-type: none"> <li>● حق رأی دهی</li> <li>● حق استعفاء</li> <li>● حق شرکت در انتخابات</li> <li>● حق عضویت در احزاب</li> <li>● حق تفریح و تفریح</li> </ul>	<ul style="list-style-type: none"> <li>● حق رأی دهی</li> <li>● حق استعفاء</li> <li>● حق شرکت در انتخابات</li> <li>● حق عضویت در احزاب</li> <li>● حق تفریح و تفریح</li> </ul>
<ul style="list-style-type: none"> <li>● حق رأی دهی</li> <li>● حق استعفاء</li> <li>● حق شرکت در انتخابات</li> <li>● حق عضویت در احزاب</li> <li>● حق تفریح و تفریح</li> </ul>	<ul style="list-style-type: none"> <li>● حق رأی دهی</li> <li>● حق استعفاء</li> <li>● حق شرکت در انتخابات</li> <li>● حق عضویت در احزاب</li> <li>● حق تفریح و تفریح</li> </ul>
<ul style="list-style-type: none"> <li>● حق رأی دهی</li> <li>● حق استعفاء</li> <li>● حق شرکت در انتخابات</li> <li>● حق عضویت در احزاب</li> <li>● حق تفریح و تفریح</li> </ul>	<ul style="list-style-type: none"> <li>● حق رأی دهی</li> <li>● حق استعفاء</li> <li>● حق شرکت در انتخابات</li> <li>● حق عضویت در احزاب</li> <li>● حق تفریح و تفریح</li> </ul>
<ul style="list-style-type: none"> <li>● حق رأی دهی</li> <li>● حق استعفاء</li> <li>● حق شرکت در انتخابات</li> <li>● حق عضویت در احزاب</li> <li>● حق تفریح و تفریح</li> </ul>	<ul style="list-style-type: none"> <li>● حق رأی دهی</li> <li>● حق استعفاء</li> <li>● حق شرکت در انتخابات</li> <li>● حق عضویت در احزاب</li> <li>● حق تفریح و تفریح</li> </ul>
<ul style="list-style-type: none"> <li>● حق رأی دهی</li> <li>● حق استعفاء</li> <li>● حق شرکت در انتخابات</li> <li>● حق عضویت در احزاب</li> <li>● حق تفریح و تفریح</li> </ul>	<ul style="list-style-type: none"> <li>● حق رأی دهی</li> <li>● حق استعفاء</li> <li>● حق شرکت در انتخابات</li> <li>● حق عضویت در احزاب</li> <li>● حق تفریح و تفریح</li> </ul>
<ul style="list-style-type: none"> <li>● حق رأی دهی</li> <li>● حق استعفاء</li> <li>● حق شرکت در انتخابات</li> <li>● حق عضویت در احزاب</li> <li>● حق تفریح و تفریح</li> </ul>	<ul style="list-style-type: none"> <li>● حق رأی دهی</li> <li>● حق استعفاء</li> <li>● حق شرکت در انتخابات</li> <li>● حق عضویت در احزاب</li> <li>● حق تفریح و تفریح</li> </ul>



انتخاب های افراد فراهم باشد.

با این حال، این کم ترین سهمی است که شهروندان از آن برخوردارند. مادام که ادغام واقعی در جامعه محقق نشود و حداقل در آمد، امنیت و مشارکت فعال شهروندان تأمین نگردد، اعضای جامعه نخواهند توانست حقوق خود را طلب کنند. نتیجه آموزشی این اصل چنین است که تحقق جنبه های ساختاری و سیاسی شهروندی، منوط به این است که مدرسه ها و محیط های آموزشی به مثابه مدل هایی برای یک جامعه خوب عمل کنند. در سطح فرهنگی و فردی نیز، تقویت «هویت های چندگانه»<sup>۲</sup> می باید با تقویت شایستگی ها و مهارت های متفاوتی همچون سواد سیاسی و داشتن مهارت هایی برای ایجاد تغییر همراه و تکمیل شود.

آموزش شهروندی را بدین ترتیب باید در برگزیده آموزش دانش، مهارت ها و ارزش های دانست که با ماهیت و شیوه های اداره یک نظام مردم سالاری مشارکتی همخوانی و ارتباط دارد. آموزش شهروندی عملاً به عنوان وسیله ای برای پرورش احساس تعلق به جامعه و داشتن هدفی در زندگی برای جوانان مورد استفاده قرار خواهد گرفت. برنامه های آموزش شهروندی می باید هم اصلی خود را بر درگیر کردن افراد در فعالیت های مربوط به حوزه زندگی خود (اجتماع) قرار دهند. بدیهی است، چنین آموزشی باید هم در درون و هم بیرون از مدرسه صورت گیرد. آموزش مؤثر شهروندی از همان آغاز به کودکان اعتماد به نفس و رفتارهای مسؤولانه را از نظر اجتماعی و اخلاقی (چه در کلاس درس و

چه فراسوی آن) می آموزد.

وجه دیگر این آموزش، درگیر ساختن نوجوانان و جوانان در مسائل مربوط به شرایط زندگی و دغدغه های اجتماع محل زیست آنهاست (یادگیری از طریق مشارکت و داوطلب شدن در فعالیت های عام المنفعه و دسته جمعی را باید از این مقوله دانست). و بالاخره وجه سوم آموزش شهروندی را می توان انتقال دانش، مهارت ها و ارزش هایی به کودکان دانست که به واسطه آن خود را عضو مفیدی از حیات عمومی جامعه تشخیص دهند. بدین ترتیب، هدف های آموزش شهروندی عموماً باید حول سه محور آموزش «مسئولیت اجتماعی و اخلاقی»، «فعالیت گرایی اجتماعی»<sup>۳</sup> و آموزش «سواد سیاسی»<sup>۴</sup> تعیین شوند.

شهروند به تعبیر هیتز، کسی است که به مسائل عمومی جامعه آگاهی دارد، واجد فضیلت های مدنی است و از مهارت های لازم برای مشارکت در عرصه سیاسی برخوردار است (هیتز ۱۹۹۰: ۳۶). حال اگر آموزش شهروندی را در ارتباط نزدیک با مفاهیم اساسی اخلاق، اجتماع و هویت در نظر بگیریم، در واقع باید آن را عرصه ای مورد منازعه نیز فرض کنیم. در حقیقت این پرسش مطرح است که چه نوع آموزشی را باید آموزش شهروندی دانست و چگونه آموزش

شهروندی به پرورش شهروندان مطلع و آگاه از اصول اخلاقی و سیاسی منتهی می شود که یک نظام مردم سالاری بر آن استوار است؟ در این جا امکان پرداختن به دیدگاه های مختلف نظری از منظر سیاسی و اجتماعی در خصوص اخلاق مدنی و فرهنگ شهروندی نیست و در ادامه، فقط زمینه های بحث انگیز و مورد منازعه در موضوع آموزش شهروندی را به اختصار بیان می کنیم.

پلا، جامعه شناس آمریکایی معتقد است که «آموزش شهروندی نباید در برگیرنده نفع فردی باشد، بلکه جست وجو برای عدالت اجتماعی آن را به وجود می آورد». (پلا ۱۹۹۱). بدیهی است اتکا به اصول انتزاعی در مورد عدالت و حقوق فردی، الزاماً نمی تواند توافق همه افراد ذینفع (مثلاً در این مورد معلمان و والدین) را جلب کند. آموزش شهروندی در مدارس، بدون آن که کودکان را با شیوه های گوناگون زندگی و صورت های جایگزین رفتاری آشنا کنیم، دشوار به نظر می رسد. اگرچه می توان پذیرفت که مدارس متعهد به آموختن ارزش های اساسی در یک جامعه هستند، با این حال آموزش شهروندی، موضوعی بحث انگیز برای معلمان و والدین به شمار می آید و از این رو موضوعی خشنی نیست. آموزش شهروندی همچنین به روابط

اجتماعی بین افراد و روابط بین افراد و نهادها مربوط می‌شود. در این آموزش، تأکید بر رشد افراد به عنوان کنشگران اجتماعی است که به یکدیگر وابسته هستند. هدف این آموزش، آموزش اجتماعی و فردی و مهم‌تر از همه، ادغام فرد در جامعه است. آموزش شهروندی یقیناً تعهد به داشتن ظرفیت پذیرش، «پاسخگو بودن» و آمادگی ایجاد و تقویت سواد سیاسی در افراد را در برمی‌گیرد (آرتور و ییلی، ۲۰۰۰: ۷۷).

البته معضلی که «دولت‌های رفاه» غربی با آن مواجهند، حقی است که دولت برای دخالت در شیوه‌های زندگی خانوادگی، اجتماعی و دینی، به خاطر تربیت شهروندان ایده‌آل برای آینده جامعه، می‌باید از آن برخوردار باشد. به نظر می‌رسد که در این نظام‌ها، والدین نمی‌توانند مانع از آشنا شدن دانش‌آموزان با حقوق کامل شهروندی خود و یا انتخاب یک شیوه زندگی از میان شیوه‌های متنوع زندگی موجود در جامعه شوند. در حمایت از این رویه چنین استدلال می‌شود که معرفی دیدگاه‌ها و نظریات مختلف، ضرورتاً به معنی پذیرفتن آن‌ها نیست. از طرف دیگر، خانواده‌ها نیز معتقدند که وفاداری‌های مورد انتظار دولت از شهروندان، بخصوص اگر دسته‌ای این انتظارات را غیراخلاقی پندارند، باید حدود مشخصی داشته باشد. واقعیت این است که شهروندی تنها یکی از چند هویتی است که افراد در اختیار دارند.

تأکید آموزش شهروندی بر این است که کودکان را به عنوان شهروندان به گونه‌ای تربیت کند که در اجتماع و محیط پیرامون

خود مشارکت کنند، با حقوق خود آشنا شوند و به وظایف خود در قبال جامعه عمل کنند. آموزش شهروندی بدین ترتیب از تصمیم‌گیری و قضاوت عاقلانه در روابط اجتماعی فراتر می‌رود. آموزش شهروندی در برگزیده احترام متقابل در میان شهروندانی است که در هویت‌های قومی، زبانی، نژادی، فرهنگی، دینی و جنسیتی تفاوت نشان می‌دهند. نحله‌های اجتماعی و سیاسی همچون «اجتماع گرایان»<sup>۵</sup> (نگاه کنید به: اترزونی ۱۹۹۳ و ۱۹۸۸)، تأکید بسیاری بر آموزش این مهارت‌ها در اجتماع دارند.

از دیگر مهارت‌هایی که آموزش و یادگیری آن‌ها در پرورش شهروندانی فعال مؤثر است، می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

- تقویت شیوه‌های همکاری و کار گروهی
- تصمیم‌گیری به شیوه شورایی
- توانایی بخشیدن به افراد برای استدلال و نقد کردن
- تقویت مهارت‌های مؤثر ارتباطاتی
- مدیریت مشترک فعالیت‌ها و کارهای محلی
- درگیر شدن در کارها و فعالیت‌های محلی
- تقویت گفت‌وگو و مهارت‌های مشارکتی اجتماع گرایان که ایده‌آل‌های آن‌ها با تفاوت‌هایی مورد توجه گرایش‌های سیاسی، همچون «راست‌های جدید محافظه‌کار»، چپ‌های جدید و یا برچسب‌های اجتماعی سیاسی مثل «راه سوم»<sup>۶</sup> (نگاه کنید به: گیدنز ۱۹۹۴ و ۲۰۰۰) نیز قرار گرفته است، در بحث

شهروندی تأکید بیش‌تری بر «وظایف» دارند تا حقوق و از تأکید فزاینده‌ای که دولت‌های رفاه غربی و بخصوص لیبرالیسم سیاسی بر فردگرایی افراطی و «حقوق» شهروندان دارند، انتقاد می‌کنند. اجتماع گرایان بر این نظرند که شهروندان می‌باید بخشی از امتیازات و منافع شخصی خود را به خاطر منافع جامعه بزرگ‌تر قربانی کنند. به این ترتیب، «دیگر خواهی»<sup>۸</sup> و تعهد به دیگران به عنوان انگیزه طبیعی (ذاتی) که افراد را به دخالت در سرنوشت اجتماعی خویش سوق می‌دهد، مورد تشویق قرار می‌گیرد. البته این توجه به منافع جمعی در دیدگاه اجتماع گرایان به معنای نفی حقوق فردی افراد نیست، بلکه آنچه اجتماع گرایان بر آن بیش‌تر تأکید می‌کنند ارزش‌های مشترک، منافع مشترک و تعهدات افراد است. در حالی که در دیدگاه‌های لیبرال، شهروندان این اختیار را دارند که تعهدات فردی خود را بر حق مشارکت جمعی خویش مقدم بشمارند.

در سطح مدرسه نیز اقتباس رویکردی اجتماع گرایانه در آموزش شهروندی به معنی این است که مدرسه را به اجتماعی بدل کنیم که همزمان با حقوق، بر مسؤلیت‌های آن‌ها نیز تأکید ورزد. در این رویکرد، بیش از آن که بر وجوه افتراق افراد تأکید شود، بر وجوه اشتراک و آنچه به ادغام آن‌ها در جامعه کمک می‌کند، تأکید می‌شود. بدیهی است که آموزش و تعلیم «شهروندی فعال»<sup>۹</sup> چیزی بسیار فراتر از مطالبی است که عموماً تحت عنوان «تعلیمات مدنی» در مدارس آموزش داده می‌شود. چنین درس‌هایی (تعلیمات

اجتماعی، مدنی و جامعه‌شناسی)، کاملاً و یا تا اندازه زیادی بر افزودن بر ذخیره اطلاعات و دانش افراد تمرکز دارند و لذا، چنین اطلاعات شناختی به تنهایی کافی نیستند. برای مثال، آموزش وفاداری به اجتماع و یا «تحمل»، مستلزم آموزشی فراتر از حد ارائه اطلاعات و حقایق در این زمینه است. «آموزش شهروندی به طور اساسی با آموزش اخلاقی ارتباط دارد و در واقع آن را می‌توان نقطه تلاقی آموزش و پرورش و سیاست دانست». (آرتور و بیلی ۲۰۰۰: ۷۹)

اتکا به آموزش‌های نظری نمی‌تواند منعکس‌کننده احساسات و یا تجارب قبلی دانش‌آموزان باشد. بعلاوه، این آموزش‌های نظری، مهارت‌های لازم برای مشارکت فعال اجتماعی را منتقل نمی‌کنند و امکان تمرین چنین مهارت‌هایی را فراهم نمی‌آورند. اگر چنین درس‌هایی به طور انتزاعی ارائه شوند و به اندازه کافی به محیط بزرگ‌تر یادگیری (گروه‌ها، اجتماع) توجه نشود، ممکن است احساس ناتوانی و یا بیگانگی را در دانش‌آموزان ایجاد کند. در ادامه، آموزش مهارت‌های گفت‌وگو (بخصوص نسبت به مسائل عمومی مجادله‌برانگیز و نیز تقویت روحیه تحمل سیاسی) را به عنوان نمونه‌هایی از موضوعات مهم در آموزش شهروندی مورد بحث قرار خواهیم داد.

### آموزش گفت‌وگو در باب مسائل بحث‌انگیز

گفت‌وگو با دیگران، بخصوص با افرادی که در خصوص مسائل عمومی و مورد توجه

اکثریت جامعه، نقطه نظرات متفاوتی دارند، مهارت مهمی در تقویت مشارکت مردم در سرنوشت خویش محسوب می‌شود. با این حال، آموزش و یادگیری این مهارت‌ها کار آسانی نیست و مستلزم تدوین برنامه‌های درسی و شیوه‌های آموزشی مناسب است. «مسائل بحث‌انگیز عمومی»<sup>۱</sup>، سؤال‌ها و ابهامات لاینحلی هستند که به مسائل سیاست عمومی یک نظام اجتماعی و سیاسی مربوط می‌شوند. و اختلاف نظر زیادی را بین صاحب‌نظران برمی‌انگیزانند. این که آیا سیستم سهمیه‌بندی فعلی کنکور مناسب است یا خیر و اساساً، ضرورت برگزاری کنکور برای ورود به دانشگاه، موضوع عدم تعادل جنسیتی داوطلبان و پذیرفته‌شدگان در کنکور، امکان استفاده از اعتبارات عمومی (دولتی) برای تأسیس مثلاً سالن ورزش و یا دیگر مراکز خدماتی تفریحی و نحوه برخورد با جوانانی که با برخی هنجارهای اجتماعی ناسازگاری دارند، از جمله موضوعات بحث‌انگیز در سطح ملی هستند. همچنین، مذاکره بر سر ورود ایران به «سازمان تجارت جهانی» و یا دیگر مسائلی که عموماً به سیاست خارجی مربوط می‌شوند، از جمله موضوعات بحث‌انگیز در سطح بین‌المللی به شمار می‌آیند.

به نظر می‌رسد ویژگی زنده بودن (یعنی بحث روز بودن)، جمعی بودن (دخیل بودن تعدادی در اطلاع‌دهی و یا تصمیم‌گیری در مورد مسأله) و بالاخره، عدم توافق بر سر بهترین راه حل، توصیف‌کننده این دسته مسائل هستند. مسائل عمومی بحث‌انگیز را با شیوه‌های متنوعی می‌توان در برنامه

درسی مدارس وارد ساخت (مثلاً با روش‌های شبیه‌سازی یا نقش‌بازی) و توصیه بسیاری به گفت‌وگو در مورد آن‌ها در کلاس‌های درس می‌شود.

گفت‌وگو را می‌توان شکلی از یک تحقیق و بررسی گروهی فرض کرد؛ تحقیقی که افراد آگاهانه در آن سهم هستند و شکل گفت‌وگو و شنود را به خود می‌گیرد (پارکر و هس ۲۰۰۱: ۲۸۱). گفت‌وگو مستلزم وجود گروهی از افراد، وجود یک هدف، یک زمینه (که مسأله در چارچوب آن بررسی می‌شود) و بالاخره، یک سؤال محوری است که وابسته به یکی از سه هدف زیر می‌باشد: «رسیدن به تصمیمی در خصوص این که جمع برای تحقق یک هدف چه باید انجام دهد؛ افزایش آگاهی در خصوص زمینه اجتماعی موضوع؛ و بالاخره توافق بر سر اهداف». (همان: ۲۸۱).

در هر مقطع زمانی طیف متنوعی از مسائل بحث‌انگیز عمومی را در برنامه درسی می‌توان گنجانند. در این مورد لازم است، معلمان معیارهای مشخصی را برای انتخاب مسائل در نظر گیرند. از جمله معیارهای مناسب و قابل توصیه به موارد زیر می‌توان اشاره کرد:

۱. مسأله انتخاب شده تا چه اندازه تضاد میان ارزش‌های رقیب مثلاً اجرای عدالت در برابر فرصت‌های آزاد (در مثال کنکور و سهمیه‌بندی) را در بردارد.
۲. در دسترس بودن منابع آموزشی مناسب در خصوص مسأله مورد بحث.
۳. ارتباط بین یک مسأله خاص و اهداف مهم‌تر آموزشی و درسی.

۴. توجه به علاقه دانش آموزان به موضوع و علاقه مندی به بحث در مورد آن. متخصصان تعلیم و تربیت عموماً بر این نظرند که می باید به دانش آموزان کمک کرد تا مهارت های گفت و گوی خویش را تقویت کنند. بعلاوه، آموزش را نیز می توان با بحث و در نظر گرفتن ضرورت تقویت فهم دانش آموزان از ابعاد یک مسأله خاص و تقویت مهارت های تفکر انتقادی آن ها و نیز مهارت های بین فردی همراه ساخت (لارسون، ۱۹۹۷).

معلمان موفق، با استفاده از وسایل کمک آموزشی و با ارائه مثال هایی در برنامه های ویدئویی، به همه افراد یک کلاس کمک می کنند تا یک مسأله بحث انگیز عمومی را خوب درک کنند. سپس از

دانش آموزان می خواهند، قواعد و هنجارهایی را که ضمن شرکت در چنین بحث هایی می باید دنبال کنند، خود بسازند. با استفاده از مدل سازی و تمرین عملی، مهارت های خاص گفت و گو به طور صریح به دانش آموزان آموخته می شود. مواردی از قبیل این که چگونه بدون توهین کردن به افراد، موضوع بحثی را پیگیری کنند، چگونه از موضوعی وارد موضوع دیگری شوند و یا این که چگونه مشارکت دانش آموزانی را که تا به حال در گفت و گو سهمی نداشته اند، جلب کنند، از جمله این مهارت ها هستند. در برگزاری چنین گفت و گویی، معلمان به عنوان زمینه ساز، نقش مهمی برعهده دارند. معلمان باید مراقب باشند که محتوای سوالات آن ها با اهداف گفت و گو منطبق باشد.

شیوه مناسب اداره چنین جلسه گفت و گویی، تلاش برای رسیدن به بهترین توضیح و شنیدن منصفانه نقطه نظرات مخالف است (کلی ۱۹۹۶: ۱۰). بدین ترتیب، سوالات زمینه ساز می باید بر طرح دیدگاه های مختلف و تمهید شرایطی متمرکز شود که شرکت کنندگان فرصت کافی برای پرداختن به آن ها و شنیدن نظرات گوناگون را داشته باشند. با نشان دادن علاقه خود به دانش آموزان و طرح سؤال در مورد مطالبی که در یک جلسه گفت و گو، دانش آموزان مطرح می کنند، و نیز با اختصاص

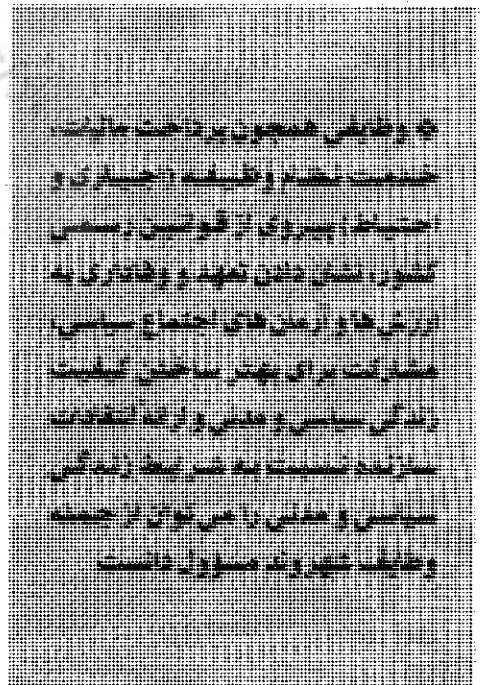
بخشی از نمره برای مشارکت در چنین گفت و گوهای، معلمان می توانند، اغلب دانش آموزان را به گفت و گوی بیش تر ترغیب کنند.

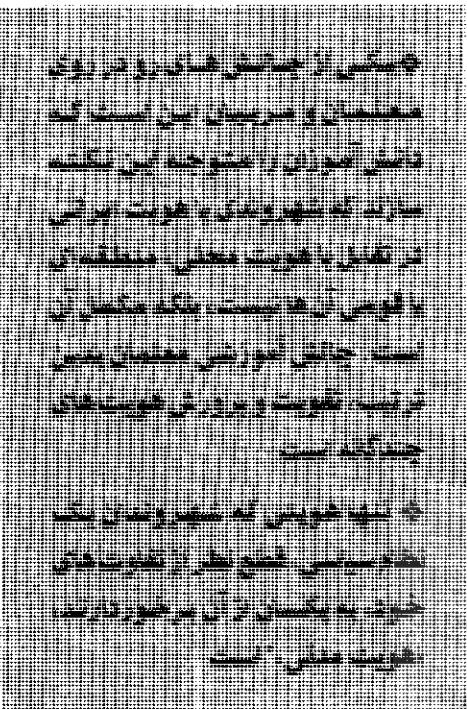
### تقویت روحیه تحمل سیاسی

«تحمل سیاسی»<sup>۱۱</sup> را به اختصار می توان بسط حقوق و آزادی های مدنی به افراد و گروه هایی دانست که دیدگاه های آن ها مغایر با دیدگاه های فرد است. بدیهی است، دیدگاه های مخالف می باید امکان مطرح شدن را داشته باشند؛ در غیر این صورت خطر استبداد اکثریت وجود خواهد داشت. با آموزش مؤثر فرهنگ تحمل در مدارس ابتدایی و متوسطه می توان ضدیت نسبت به روحیه عدم تحمل را تقویت کرد.

مطالعات انجام شده در موضوع «تحمل» عموماً بیانگر اهمیت زیاد متغیرهای روان شناختی در تأثیرگذاری بر سطح تحمل افراد است. افراد برخوردار از عزت نفس بالاتر که «جزم نگری» و «اقتدار طلبی» کم تری دارند، بیش تر دیدگاه های مخالف خویش را تحمل می کنند. میزان تحصیلات نیز بر این توانایی تحمل تأثیرگذار است. برخی مطالعات نیز بر اهمیت زیاد تجارب پس از دوره متوسطه، در پذیرش دیدگاه های مخالف تأکید دارند.

دانش آموزانی که تحمل بیش تری نشان می دهند، عموماً توانایی مرتبط ساختن اصول اخلاقی و مدنی انتزاعی را با شرایط عینی که در آن زیسته و آن را تجربه می کنند دارند. چنین دانش آموزانی توانایی بررسی و





مطالعات موردی از دیگر کشورهای و گاه کشورهای غربی می تواند، شواهد مناسبی را از ابعاد تاریخی، روان شناختی و جامعه شناختی «عدم تحمل» به دست دهند. این که چرا بعضی گروه ها حقوق اساسی گروه های دیگر را با سیاست و معیارهای کنار گذارنده ای (همچون معیارهای نژادی، قومی و جنسیتی) نادیده می گیرند، علل گرایش به چنین روش ها و سیاست هایی و بررسی تأثیر کوتاه مدت و بلند

نقد دیدگاه های متنوع را داشته و همیشه برای یک مشکل چندین راه حل در ذهن دارند. دانش آموزان بدون تحمل، در مقابل نمی توانند اصول اخلاقی انتزاعی را با عمل مرتبط سازند یا فراتر از نظر خود بیندیشند. چنین دانش آموزانی معمولاً مطلق گرا هستند و همه چیز را «درست» یا «غلط» تفسیر می کنند. جلوگیری از رشد دیدگاه های بسیار افراطی اجتماعی و سیاسی از لوازم یک نظام مردمی و اخلاقی است. زمینه های فوق جملگی سبب شده اند که آموزش تحمل، ذاتاً مسأله ای بحث انگیز تلقی شود. عموم مطالعات تحقیقاتی در کشورهای غربی موید این نکته است که اگر در برنامه های درسی، فرهنگ تحمل بدرستی آموزش داده شود، ظرفیت پذیرندگی و تعامل اجتماعی و سیاسی در جامعه افزایش می یابد. (هان ۱۹۹۸ و گلدنسون ۱۹۷۸).

و داشت. بدیهی است چنین امکانی خود مستلزم درک مثبت دانش آموزان از فضای کلاس درس است؛ فضای که دانش آموزان در آن، برای طرح دیدگاه ها و نظرات خویش احساس آرامش و امنیت کنند. دانش آموزان لازم است متوجه شوند که معلمانشان به شنیدن و گفت و گو در مورد دیدگاه های مختلف علاقه مندند، به نظرات آن ها احترام گذاشته می شود و اگر مرتب شنونده نقطه نظرات متفاوت باشند، در آن صورت بیش تر پذیرای اعتقادات مخالف خواهند بود.

مدت «عدم تحمل» بر مجری آن، قربانی آن و جامعه، از جمله موارد قابل طرح در برنامه های آموزشی است.

● هنگامی که معلمان تحمل دیدگاه های متنوع و گاه مخالف را آموزش می دهند، لازم است از استراتژی هایی برای آموزش و تعلیم استفاده کنند که فرصت لازم را برای بررسی دیدگاه های متنوع رقیب به دانش آموزان بدهد. از جمله روش های مناسب می توان به نقش بازی، شبیه سازی و ایجاد زمینه های ساختگی برای بحث و جدل اشاره کرد. اگر دانش آموزان دیدگاه های متفاوت را در کلاس درس تجربه نکنند، به ارزش و نیز پیچیدگی آن ها پی نخواهند برد.

**نتیجه**  
مفهوم شهروندی را، به عنوان نهاد و مبنای برای ایجاد یک جامعه مدنی، باید تابع شرایط سیاسی و اجتماعی و نیز بستر و سنت تاریخی دانست که در آن رشد یافته است: فرد گرایی افراطی و بی تفاوتی شهروندان نسبت به یکدیگر، و همچنین تأکید بیش تر

به عنوان راهنمای عملی برای آموزش فرهنگ تحمل، موارد زیر را می توان توصیه کرد:  
● معلمان می توانند، نکات برجسته ای را که در قانون اساسی از حقوق و آزادی های قانونی و مدنی دفاع می کنند، مورد بحث و بررسی قرار دهند. استفاده از متون اسلامی و دینی و نیز ادبیات فرهنگی ایرانی در کلاس درس نیز، در توجه دادن دانش آموزان به جایگاه و اهمیت این مضامین در تاریخ اجتماعی، فرهنگی و دینی جامعه مفید است.  
● بهتر است معلمان ارتباط صریح و مستقیمی را بین اصول انتزاعی تأکید کننده بر حقوق و فرهنگ مدنی، با شرایط عینی که در آن قرار داریم، برقرار سازند.

politics, london: Polity press.

7. Hahn, C. (1998). **Becoming Political: Comparative perspectives on citizenship education**, New York: Free Press.
8. Goldenson, D.R. (1978). An alternative view about the role of the secondary school in political socialisation: a field - experimental study of the development of civil liberties attitudes. **Theory and Research in social Education**, March: 44-72.
9. Heater, D. (1990). **Citizenship: the civic ideal in world history, politics and education**, london: iongman.
10. Kelly, T. (1986). Discussing controversial issues: four perspectives on the teacher's role, **Theory and Research in Social Education**, 14, 113 - 138.
11. Klusmeyer, D. B. (1996) **Between consent and descent: conceptions of democratic citizenship**, washington DC:
12. Osler, A and Starkey, H. (1996) **Teacher education and human rights**, london: Fulton
13. Parker, w and Hess, D. (2001). Teaching with and for discussion, **Teaching and Teacher Education**, 17: 273-289.

زیرنویس:

1. Civic identity
2. Multiple identities
3. Social activism
4. Political literacy
5. Communitarianists
6. New conservative right
7. The Third way
8. Altruism
9. Active citizenship
10. Controversial public issues
11. Political tolerance

منابع:

1. Arthur, J. and Bailey, R. (2000) **Schools and community: the communitarian agenda in education**, london: Falmer.
2. Bellah, R. N(1991). **The good society**, New York: Alfred, A. Knopf.
3. Etzioni, A. (1993). **The spirit of community: 8 rights, responsibilities and the communitarian agenda**, New York: Crown.
4. Etzioni, A. (1988). **The moral dimension: towards a new economics**, New York: Free Press.
5. Giddens, A (2000). **The third way: the renewal of social democracy**, london: Blackwell.
6. Giddens, A (1994). **Beyond the left and right: the Future of radical**

بر پایگاه حقوقی و امتیازات ملازم با شهروندی، توجه جدی‌تر به آموزش را در برخی جریان‌های تفکر جدید سیاسی و اجتماعی غرب به دنبال داشته است. در این گرایش‌های جدید بر تعهدات مدنی، اخلاقی و سیاسی شهروندان بیش‌تر تأکید می‌شود. در این مقاله نشان دادیم که اهداف آموزش شهروندی بر سه وجه «آموزش مسؤولیت‌پذیری» (اجتماعی و اخلاقی)، «تقویت مشارکت اجتماعی» و «رشد سواد (آگاهی) سیاسی» استوار است.

مدارس، به عنوان الگو و مدلی برای تمرین یک جامعه مدنی و نیز مهم‌ترین نهاد در انتقال ارزش‌های مدنی، می‌باید علاوه بر وجوه آموزشی و درسی انتزاعی که تنها افزایش آگاهی‌های شناختی را به دنبال دارد، ابعاد عاطفی و بخصوص رفتاری عمل شهروندی را نیز رشد دهند؛ موضوعاتی مثل: آموزش مدنی، آموزش اخلاقی، آموزش فرهنگ گفت‌وگو و نیز مهارت‌های ارتباطی و مشارکتی، از مهم‌ترین محورهای هستند که مدارس را در آموزش دخالت‌دانش‌آموزان در جامعه مدنی و ایفای مسؤولیت شهروندی خویش یاری می‌رسانند. چنین آموزش‌هایی این توانایی را به دانش‌آموزان می‌دهد که میان اصول و اندیشه‌های انتزاعی مستتر در مطالب آموزشی با شرایط عینی زندگی خویش پیوند برقرار سازند. این آموزش‌ها کنج‌کاو آن‌ها را نسبت به مسائل اجتماعی و سیاسی تشدید می‌کند و آن‌ها را به حقوق و مسؤولیت‌هایی که به عنوان جوانان شهروند از آن برخوردارند، بیش‌تر علاقه‌مند می‌سازد.